

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۱۶ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۹۴ شرح دعای صحیفہ سجادیہ

۱۴۰۳/۰۸/۲۱

- «وَأَمْنَحِنِي حُسْنَ الدَّعَاةِ»
- عوامل خوشبختی زندگی در کلام امام صادق (علیه السلام)
- مصادیق کفاف در دوران‌های متنوع
- مسأله‌ی کفاف در شئون مختلف
- مبحث کفاف در فقر و غنا
- بهترین روزی آن است که انسان را کفایت کند
- موضوع کفاف در کلام سیدالسادین (علیه السلام)
- دعای طلب سلامتی در دنیا و دین
- حیات طیبه؛ حاصل جمع رعایت کفاف در زندگی

نازنین تان باشد آخر جلسه عرض کردم این که فرمود «وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ» در ضمن آن، درخواست ظرفیت است.

یعنی اگر انسان ظرفیت لازم را داشته باشد، وسعت امکانات، ابزارها، مال، جایگاه، منصب، فرزندان فراوان، امثال اینها که از مصادیق سعه محسوب می‌شود، اینها برای او ان شاء الله مضر نیست، اگر ظرفیتش را داشته باشد؛ ظرفیت فکری، ظرفیت ذکری، ظرفیت روحی به گونه‌ای که او مسلط بر جریان دارایی‌های خودش باشد و بتواند همه آنها را در مسیر خواست الهی و رضای الهی مصرف کند، از شبهه‌ها و از منطقه ممنوعه هم به سلامت پرهیز کند و از نظر شخصیتی هم آسیب نبیند، نه برای او دل‌بستگی پیش بیاورد و نه باعث خرابی اخلاقش بشود و نه مانع معنویاتش بشود. این

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمده

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَتَوَجَّنِي بِالْكَفَايَةِ، وَسَمِّنِي حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَهَبْ لِي صَدَقَ الْهُدَايَةِ، وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ، وَآمِنْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا، وَلَا تَرُدَّ دُعَائِي عَلَيَّ رَدًّا، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَلَا أَدْعُو مَعَكَ نِدًّا.»

بحث جاری ما در دعای بیستم، دعای مکارم الاخلاق، در باره این قطعه پرنور بود که عنایت دارید جمع‌بندی آن می‌شود حیات طیبه. «تَوَجَّنِي بِالْكَفَايَةِ» درخواستی که این جا مطرح شده است درخواست کفایت است؛ حُسن ولایت و مدیریت، صدق در هدایت و آخرین جمله‌ای هم که با هم صحبت کردیم «وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ» بود. خاطر

بیاورد که عجب، یعنی خدای متعال برای ما زندگی سخت را خواسته است؟ این پاسخ به آن سؤال مقدر است. این که چرا درخواست عدم افتتان و افتادن به آزمایش و گمراهی مقدم داشته شده است، اول این مطرح شده است، عرض کردیم علتش این است که طبع عمومی همه انسان‌ها این است که خوشبختی و سعادت را در داشتن امکانات بیشتر و مواهب مادی بیشتر می‌دانند. این جا در برابر آن درخواست عمومی، تقریباً این آرزوی عمومی وجود دارد، از هرکسی پرسید این جزء آرزوهایش است. لذا این تحذیر، این برحذر داشتن و این یادآوری، آن هم در ضمن یک دعای بسیار مهم، اول مقدم داشته شد ولی بعد از این مسأله این نکته مطرح می‌شود که اتفاقاً خداوند تبارک و تعالی

کلیدواژه با تعبیر «وَلَا تَفْتِنِّي» آمد «وَلَا تَفْتِنِّي بِالسَّعَةِ» این فتنه، این است. فرمود: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ...!». بنابراین این یک آزمایشی است، دارایی‌های این جهانی و دنیایی، این‌ها آزمایش است و فتنه است. منتها این فتنه که می‌فرماید «وَلَا تَفْتِنِّي» یعنی «وَلَا تَضِلَّنِي» که من در این آزمایش سقوط نکنم، گرفتار انحراف و اعوجاج و گمراهی نشوم. پس این را نسبتاً مفصل صحبت کردیم.

«وَأْمَنْحِنِي حُسْنَ الدَّعَةِ»

اما بلافاصله بعد از این که این مسأله مطرح می‌شود فرمودند «وَأْمَنْحِنِي حُسْنَ الدَّعَةِ» ممکن است آن جا این برحذر داشتن‌ها و این توجه به مسأله آزمایش‌ها و مخاطرات این ذهنیت را پیش

قرار نده». آن جمله اول من خاطرتان باشد، بعد به مناسبت به آن خواهیم رسید. آن جمله این بود که جمع‌بندی مطالبی که در این قطعه پرنور آمده است در واقع درخواست حیات طیبه است، یعنی همان زندگی گوارا که در آن جمع بین سعادت دنیا و آخرت باشد. هم دنیای انسان دنیای روان و مرتبی باشد، هم آخرت او تضمین بشود. این می‌شود حیات طیبه که ایمان و عمل صالح وقتی به هم برسند محصول آن می‌شود حیات طیبه که در جای خودش هم گفتیم، باز هم ان شاء الله خواهیم گفت. اما اجازه بفرمایید راجع به مطلب «وَأَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَاءِ» یک چند جمله‌ای توضیح عرض کنم. پس دعه به معنای آسایش و سهولت و راحتی در زندگی است؛ خفض العیش، به این می‌گویند دعه.

برای مؤمنین زندگی راحت و آسان و سهل را می‌پسندند. لذا این «حُسْنَ الدَّعَاءِ» را باید از خدای متعال بخواهند. این «حَسَن الدَّعَاءِ» که این جا مطرح شده این است. دعه به معنای عیش است، معیشت است، زندگی است. همین زندگی جاری انسان؛ کار او، کسب او، مسکن او، ازدواج او، اشتغال او، این‌ها روان باشد. این جا حُسْنَ خَوَاسْتَه شده است. «وَأَمْنَحْنِي حُسْنَ الدَّعَاءِ» یعنی به من کرامت کن، عنایت کن، هبه کن، چی را؟ یک زندگی شسته روفته‌ی مرتبِ آسانِ بی‌دردسر، این را روزی من کن. بنابراین بلافاصله مطلب ششم که به نظرم ضمیمه مطلب پنجم است را می‌آورد، یعنی تأکید آن است «وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا؛ وَ زَنْدَگِي مَنْ رَا دَر سَخْتِي هَاي پيوسْتَه

را نداشته باشد این گرفتار می‌شود، گرفتاری‌اش هم به گونه‌ای است که عیش او، یعنی زندگی‌اش، معیشت او ناقص است، فکرش درگیر می‌شود و... البته حضرت تعبیر سنگین‌تری دارند «لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ» یعنی فکر او آسیب می‌بیند، نظام فکری او به هم می‌ریزد و قلب او مشغول می‌شود. پس این پنج‌تایی هستند؟ چهارتای آن به طور خاص است، یکی‌اش هم جامع است، جامع همه است.

۱. تندرستی

یک: فرمود «صِحَّةُ الْبَدَنِ». خیلی روشن است. «صِحَّةُ الْبَدَنِ» یعنی انسان بدنش بدن سالمی باشد. اگر انسان گرفتار بیماری بشود، بیماری مخصوصاً

شاید نکته‌مبنایی و اساسی این است که این مطلب، هم باید جزء آرزوهای مؤمنین باشد، هم جزء دعای آن‌ها باشد، دعای‌شان هم وقتی قرین صدق است که همراه عمل و برنامه باشد. این حق است که شما از خدای متعال برای خودتان یک زندگی آسان و روان و شسته و روفته و مرتبی را بخواهید. این را انسان از خدای متعال بخواهد.

عوامل خوشبختی زندگی در کلام امام صادق (علیه‌السلام)

یک روایتی این‌جا داریم که روایت بسیار زیبایی است، من مطلب را در ضمن این روایت خدمت شما توضیح می‌دهم. از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است. حضرت فرمودند پنج چیز هست که اگر کسی این‌ها را نداشته باشد، حتی اگر یکی از این‌ها

محیط امنی باشد، درست نقطه مقابل آن ناامنی است، خوف است، ترس است.

۳. فراخی در روزی

سوم: فرمود «السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ»؛ این که رزق انسان یک رزق گشوده‌ای باشد. که نقطه مقابلش ضیق است، تنگنا است. انسان رزقش اگر در تنگنا باشد یعنی در زندگی‌اش کم بیاورد، این نقطه مقابلش است. اگر انسان در زندگی‌اش کم بیاورد یعنی گرفتار فقر بشود. پس این همان مصیبت‌ها است، یعنی هم گرفتاری فکری برای او پیش می‌آید هم گرفتاری روانی پیش می‌آید و هم باطن او آسیب می‌خورد، فقر این چنین است. پس مطلب سوم این است که رزق او وسعت داشته باشد «السَّعَةُ فِي الرِّزْقِ».

اگر بیماری خاصی باشد، سنگین باشد، هم زندگی را تلخ می‌کند، هم فکر را آسیب می‌زند، هم باطن انسان را مشغول می‌کند، بنابراین مطلب، مطلب حیاتی است. پس یکی شد «صِحَّةُ الْبَدَنِ» این یک.

۲. امنیت

دوم: فرمود «الْأَمْنُ». مطلب دوم امنیت است. امنیت فکری، امنیت شغلی، امنیت زیستی، امنیت محیطی، «الْأَمْنُ». این هم دو. که می‌دانید معمولاً این دو در روایات ما کنار همدیگر قرار گرفتند «الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ» روایتش معروف است که «الصَّحَّةُ وَالْأَمَانُ» این دو، در واقع دو رکن سعادت و خوشبختی هستند. یکی سلامت جسمی است و دیگری هم امنیت است. واقعاً این که انسان محیط زندگی‌اش

۴. همدم سازگار

چهارم؛ «الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ» یعنی کسی که انسان در ارتباط بسیار نزدیک با او باشد و این ارتباط هم ارتباط هماهنگ با ما باشد. این کلمه موافق؛ هم انیس باشد هم موافق باشد. به این جا که رسید راوی سؤال می کند می گوید «مَنْ الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ» انیس موافق منظور کیست؟ حضرت هم برای او سه مصداق بیان فرمودند؛ یک: داشتن همسر شایسته و همراه. این جا کلمه صالح و صالحه استفاده شده است «الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ». انسان همسر صالح داشته باشد. البته این جا فرض این است که آن مخاطب مرد باشد، الزوجه الصالحه، لابد اگر خانم باشد می شود الزوج الصالح، ولی بالاخره این صالح بودن این جا معیار است. دوم: «الْوَالِدُ الصَّالِحُ»، داشتن فرزند صالح. این هم

مصداق دوم «انیس الموافق» است. و سَموم فرمودند «وَالْخَلِيطُ الصَّالِحُ» داشتن دوست صالح. سه مصداق برای آن ذکر شده است؛ یکی همسر، یکی فرزند، یکی دوست با وصف صالح. یعنی شخصیت او شخصیت صالحی باشد. صالح نقطه مقابل فاسد است. فاسد هم یعنی فساد فکری، فساد اخلاقی، فساد رفتاری، این چیزها را دربر می گیرد. بنابراین مطلب چهارم شد «الْأَيْسُ الْمُوَافِقُ» انیس موافق. یعنی به شخص بیاید، به او بخورد، متها در این توضیح که حضرت مطرح فرمودند از وصف صلاح برای هر سه استفاده کردند که این صلاح آن وقت معنایش این می شود؛ کسی است که مرضی عند الله است؛ اخلاق و رفتار و فکرش با شما می خورد، هماهنگ است. گاهی این

که نباشد عملاً این زندگی به جای این که برای طرف سکونت‌گاه باشد و مایه آرامش او باشد مایه پریشانی می‌شود.

بنابراین این جا یک مصداق راجع به همسر است که چه بسا بخواهیم بگوییم از همه مهم‌تر این مطلب است. دوم؛

مطلب اساسی فرزند است، فرزند اگر ناصالح دریابد پدر و مادر بدبخت هستند، بیچاره هستند، روزگارشان تباه است. لذا فرزند صالح یکی از عالی‌ترین نعمت‌هایی است که خدای متعال در این دنیا به یک کسی بدهد. اگر همه عمر را در شکر و این‌ها هم باشد نمی‌تواند شکر آن را به جا بیاورد. فرزند صالحی داشته باشد که هم وصف صلاح داشته باشند هم با این پدر و مادر موافق باشند، هماهنگ باشند. که اگر این چنین باشد زندگی خیلی دلنشین می‌شود.

طور است که طرف مثلاً ویژگی‌های این چنینی او خوب است ولی به این آقا یا به این خانم نمی‌خورد. روحیات‌شان با همدیگر همانگ نمی‌شود، ناموافق است. زندگی با هم داشته باشند زندگی‌شان آشفته است.

خدا رحمت کند یک پدر شهیدی از هم‌محلّی‌های ما بودند که فرزند شهیدشان از دوستان صمیمی من بودند و خیلی مرد شریف و نازنین و مُتدین‌ی بود به نام حاج عیسی. حاج عیسی برای جوان‌ها که می‌خواست دعا کند می‌گفت ان‌شاءالله خداوند یک خانم سربه‌بالین به تو بدهد. می‌گفتیم حاج عیسی سر به بالین یعنی چی؟ می‌گفت یعنی بساز باشد، با او بسازد، رفیق باشد، هماهنگ باشد، بازی در نیآورد، اذیت نکند، عدم توافق نباشد. وفاق

آن چهارتا را دارد به اضافه دعه، عنوانش خیلی وسیع‌تر است، یعنی هم شامل عافیت جسمی، هم شامل امنیت، هم شامل وسعت رزق، هم شامل آن انیس موافق می‌شود. اضافه‌هایش چیزهایی است که مربوط می‌شود مثلاً به محیط کارش. انسان مثلاً یک وقتی می‌بینید آن چیزها را دارد ولی آن حیطة کارش محیط مناسبی نیست، با طبع او هماهنگ نیست، مثلاً شغلی که دارد با او هماهنگی لازم را ندارد و از این قبیل. نقطه مقابلش جمله بعدی است «وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِيَ كَدًّا كَدًّا» این مطلب بلافاصله بعد است. این کلمه کدّا دوبار آمده است که به سختی و رنج و تعب و این‌ها گفته می‌شود. دوبار هم که آمده به معنای تأکید نیست، تکرار است. تکرار گرفتاری‌ها است. یعنی گرفتاری پشتِ

و بالاخره دوست، دوست هم خیلی مهم است. خلیط به معنای دوست نزدیک و صمیمی است، کسی که انسان با او رفاقت نزدیک داشته باشد.

۵. آسایش

و اَمَّا مَطْلَبُ پَنجَم؛ حضرت فرمودند: «وَهِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالِ» که همه این چهار مورد را دربر می‌گیرد. حضرت فرمودند «الدَّعَةُ». همین چیزی است که ما داریم در باره‌اش صحبت می‌کنیم. دعه، یعنی آسایش و خلاصه زندگی‌اش در دردسر و چاله چوله و گرفتاری و امثال این‌ها نباشد. این خفض العیش و راحت و سهولت زندگی، حضرت فرمودند این، تمام این‌ها را دربر می‌گیرد. منتها جداگانه آورده شده است، به عنوان پنجم آورده شده چون

مصادیق کفاف در دوران‌های متنوع

ببینید اساس قضیه که در فرهنگ اسلامی هست، عبارت است از مسأله کفاف، به مناسبت قبلاً هم خدمت‌تان عرض کردیم. کفاف چیست؟ کفاف یعنی آن حالتی که بین فقر و غناء است، به این می‌گویند کفاف، خیلی حالت خوبی است. فقر نباشد، یعنی انسان گرفتار احتیاج به دیگران نشود، دستش پیش این و آن دراز نباشد، آنچه را که در زندگی به آن نیاز دارد، نیازهای واقعی زندگی‌اش این‌ها به اندازه لازم برای او تأمین شده باشد، این را داشته باشد که البته فهرستی هم دارد. این فهرست کفاف، یک بخشی از آن بنیادین است، یک بخشی از آن اقتضاء زمان است. زمان‌ها با هم فرق می‌کنند. کفاف در هر زمانی با زمان دیگر فرق می‌کند. مثال‌های دقیق‌تر هم می‌شود

گرفتاری. «وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِيَ كَدًّا كَدًّا» زندگی من را در دردسرهای پشت سرهم قرار نده. اگر هم دردسری پیش می‌آید پشت سر آن یک آسایشی باشد. گاهی این چنین است، یک عُسری برای انسان پیش می‌آید اما بعد از آن عُسر، یُسری باشد. چون گاهی وقت‌ها یک گرفتاری پیش می‌آید، پشت سر آن یک گرفتاری بزرگتر است، بعدش دوباره یک دردسر دیگر است. بعضی زندگی‌ها عجیب است، پیچیده به گرفتاری‌ها است، یعنی در آن گرفتاری روانی هست، گرفتاری بدنی هست، گرفتاری مالی هست، گاهی این‌گونه است. می‌گوید «وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِيَ كَدًّا كَدًّا».

و این‌ها. دور تا دور این‌ها بودند. بچه‌ها هر کدام به سن ازدواج که می‌رسیدند در یکی از این اتاق‌ها زندگی می‌کردند. بخش دیگری مشترک بود. معمولاً هم در این خانواده‌ها بانوی خانه ریاست عالیه داشت، همه عروس‌ها را اداره می‌کرد. این‌ها با همدیگر دعوای‌شان هم نمی‌شد، با هم درگیر نمی‌شدند. این‌ها را مثل یک بزرگتری، یک رئیسی، همه این‌ها را، هر کدام را در جای خودشان اداره می‌کرد، حل اختلاف می‌کرد، بعد این‌ها را تحت محبت و تربیت خودش داشت. سال‌ها این چنین زندگی می‌کردند. بعدها که بچه‌ها خودشان صاحب اولاد متعددی می‌شدند مستقل می‌شدند. خود آن‌ها لابد باید مثلاً یک خانه حجره‌داری درست می‌کردند، چون آن‌ها هم کثیرالاولاد

زد ولی مثلاً قدیم‌ترها، مسکن که می‌گفتند معنایش با مسکن الان فرق می‌کرد. قدیم سبک زندگی این گونه بود که خانواده‌ها پُر اولاد بودند. مثلاً هفت هشت تا اولاد داشتند. این بچه‌ها، مخصوصاً پسرها در خانه بابا زندگی می‌کردند، به سن ازدواج که می‌رسیدند به هر کدام یک اتاق می‌دادند. مثلاً منزل اجدادی ما این چنین بود؛ به صورت حوزّه بود، حجره حجره بود، دور خانه حجره حجره بود، اتاق‌های متعدد بود، این‌ها هم نسبتاً جزء آدم‌هایی بودند که وضع‌شان خوب بود، یعنی جزء آدم‌های فقیر محسوب نمی‌شدند. همین‌طور حجره حجره دور هم بود، وسطش هم یک حیاطی و حوضی و تازّه مثلاً یک طبقه دومی هم داشت، یک خرده مثلاً حاجی بودند

زمانه ما، یعنی اگر کسی نداشته باشد کفاف ندارد. در حالی که تلفن در خانه همین اواخر آمده بود، هر خانه‌ای یک تلفن داشت، و الا آن را هم نداشتند. تلفن مشترک بود، می‌رفتند از بیرون تماس می‌گرفتند. اکنون شرایط خیلی تغییر کرده است. پس کفاف یکی از نیازهای بنیادین است، اصطلاحاً می‌گویند مسکن، ملبس، منکح، شغل، این‌ها نیازهای پایه هر کسی است که آن عیش او به زندگی‌اش جریان داشته باشد. البته این به اقتضاء زمان تغییرات خاص خودش را هم دارد.

پس ما گاهی وقت‌ها که می‌خواهیم کفاف را معنا کنیم باید حواسمان باشد عرف زمانه را در کفاف باید ملاحظه کنیم. در غیر این صورت مراجعه به سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) در این زمینه‌ها اگر

بودند، تمام این‌ها مثلاً حداقل نه تا، ده تا، یازده تا بچه داشتند. بابای خانه هم سفره‌هایشان با هم مشترک بود. بخش مشترکات داشتند.

پس این در زمان خودش جزء مصادیق کفاف بود، یعنی اگر کسی این سبک زندگی را داشت، می‌گفتند کفاف را دارد. ولی این در زماننا هذا اصلاً معنا ندارد، یعنی روش زندگی و سبک زندگی در شرایط کنونی ما به گونه‌ای است که شخص اگر خواست ازدواج کند باید حتماً یک خانه مستقلی از خودش داشته باشد. اکنون این فرهنگ شده است. بنابراین کفاف فرق می‌کند، کفاف هم‌چنین در مرکب است فرق می‌کند، در ابزارهای زندگی است فرق می‌کند، پس این چیزها است. مثلاً هم‌اکنون موبایل شده جزء آن فصل اصلی زندگی آدم‌های

تطبیق با شرایط زمان داده نشود، ممکن است ما را گرفتار برداشت‌های غلط بکند. دیدیم گاهی وقت‌ها مثلاً روایت را می‌خوانند از آن یک استنباطی می‌کنند که اصلاً دقیق نیست. باید این شرایط زمان را هم در نظر بگیریم، اگرچه عرف زمان ائمه (علیهم‌السلام) هم عرف یکسانی نبوده است، متناسب با شرایط بوده است.

مسأله‌ی کفاف در شئون مختلف

افراد هم یک شأنی دارند، آن شأن‌شان هم باید ملاحظه شده باشد. این شأن گاهی شأن خانوادگی است، گاهی شأن شغلی است، گاهی شأن اجتماعی است، این هم شئونی است، این شئون هم در مسأله کفاف سهم دارد. یعنی اگر خواستیم مسأله کفاف را مطرح کنیم این هم در جای خودش باید مورد توجه باشد. مثلاً از

جمله چیزهایی که ما در شأن ملاحظه می‌کنیم سن است. جوان، سن جوانی یک شأنی دارد، سن بزرگسالی و کهنسالی، بازنشستگی یک شأن دیگری دارد و هر کدام این‌ها تعریف خاص خودش را متناسب با زمانه خودش دارد. مثلاً شأن جوان این است که امکان ورزش او، امکان اوقات فراغتی او، باید برای او تأمین باشد، او این قدر اوقات فراغت دارد که نمی‌داند این‌ها را چه کار کند. سفره یک بازنشسته باید خیلی وسیع‌تر باشد چون بالاخره دوروبر او هستند، مراجعه دارد، احیاناً نوه دارد. بنابراین وقتی می‌گوییم کفاف، این موارد را در ذهن‌تان بیاورید.

مبحث کفاف در فقر و غنا

است یک طرف آن غنا است. وقتی به اندازه داشته باشی می‌شود کفاف، اگر کم داشته می‌شود فقر، اضافه داشته باشی می‌شود ثروت و غنا. مثلاً کسی اضافه از نیازش دارد. حالا یک مسکن برای او کافی است این مثلاً دو تا یا بیشتر دارد، یک مرکب کافی است ولی احیاناً بیشتر دارد، مثلاً این مقدار لباس با همان تعریفی که کردیم، که شأنی و نیاز جاری زندگی و این‌ها هست، ولی این بیشتر از این‌ها دارد، آن می‌شود اضافه، این مقدار پول برای اداره زندگی‌اش کافی است ولی این مثلاً چند برابرش را دارد، آن اضافه است.

آن که در جمله قبلی گفتیم «وَلَا تَفْتَنِّي بِالسَّعَةِ» منظور این بخش دوم است. یعنی من گرفتار دارایی‌های مازادی که برای من ضرر داشته باشد و من را گمراه کند نشوم

در فرهنگ اسلامی آن چیزی که مطلوبیت دارد این کفاف است. کمتر از این بشود، می‌شود فقر. البته فقر هم نسبی است، یک فقر شدید داریم یک فقر خفیف داریم، ولی هر مقداری را که انسان نداشته باشد می‌شود فقر، منتها برسد به یک جایی که ستون فقرات این شخص را بشکند دیگر کلمه فقیر در باره‌اش استفاده می‌شود، یعنی شیرازه زندگی‌اش بهم ریخته است، حالا عده زیادی باید جمع بشوند بتوانند این را سروسامان بدهند جمعش کنند تا این دوباره بتواند روی پای خودش بایستد و حیثیت و آبرو و زندگی‌اش و امسال این‌ها تأمین بشود. این مطلب اساسی است. سمت دوم ماجرا می‌شود غنا و ثروت. یک طرف آن فقر

که توضیحش را من جلسه پیش مفصل عرض کردم. آن می‌شود فصل دوم. این جا که الان داریم می‌گوییم «حسن الدعۃ» این یعنی کفاف، یعنی شما دارید طبق مبنا از خدای متعال کفاف را می‌خواهید. کفافش هم این است که همین نیازمندی‌های عادی اصلی در زندگی من تأمین باشد و من گرفتار فقر و زندگی سخت نشوم «وَلَا تَجْعَلْ عَيْشِيَ كَدًّا كَدًّا» یعنی گرفتار دردسرهای پشت سر هم نباشم.

بهترین روزی آن است که انسان را کفایت کند

یک بابی را مرحوم کلینی (اعلی‌الله‌مقامه‌الشریف) در کافی شریف در آن به اصطلاح کتاب ایمان و کفر دارد، در آن کتاب که معمولاً فضائل اخلاقی و این‌ها نقل می‌شود، ایشان همین طور موارد را می‌شمارد می‌رسد

به قناعت، قناعت را مطرح می‌کند بعد بلافاصله بابی را باز می‌کند تحت عنوان کفاف. ایشان در باب الکفاف شش روایت را نقل می‌کند که یک دو سه مورد آن روایات صحیح‌های است، بقیه هم قابل اعتماد است، یعنی ولو سند آن مثلاً خدشه‌ای دارد ولی از جهت مضمون و محتوا قابل اعتماد است، حاصل جمع آن همین جمله‌ای است که خدمت شما عرض کردم. روایت شیرین آن این است که می‌گوید پیامبر عزیز ما با یک جمعی از دوستانشان در مسافرتی بودند، صحراء می‌رفتند، می‌رسند به یک شتربانی که داشته شترهایش را چرا می‌داده و به این‌ها رسیدگی می‌کرده است. به او که نزدیک شدند حضرت یکی از اصحاب را فرستاد گفت برو از این آقا یک مقدار شیر

رسیدند. حضرت فرمودند حالا برو از این شیر بگیر، آمد آن جا و مراجعه کرد گفت آقا مقداری به ما شیر بدهید. این هم همان جا فوری شیر تروتازه را دوشید، ظرفی را که برده بود پر کرد به او داد، یک گوسفند هم به او داد گفت تازه اگر چیز دیگری هم خواستید خدمت‌تان هستم. گفت این که ما داشتیم این‌ها بود، شیر هم بود، گوسفند هم بود، اگر چیز دیگری هم می‌خواهید من تقدیم کنم. وقتی که برگشت این‌ها را آورد پیش پیغمبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه)، حضرت فرمودند خدایا به او کفاف را روزی کن.

این‌ها برای‌شان سؤال شد یعنی چی؟ زبان باز کردند گفتند یا رسول الله آن که به ما چیزی نداد، چیزی را که شما در باره‌اش خواستید همانی بود که همه ما را

بگیر. شیر شتر هم می‌گویند خیلی خوب است، مخصوصاً برای صحرایی‌ها و این‌ها. می‌گوید برو یک مقدار از ایشان شیر بگیر. فرستاده پیامبر آمد پیش آن شتربان گفت که یک مقدار از این شیر به ما بده. برگشت یک نگاهی کرد گفت و الله آن که در پستان این شترها است، شراب صبح ما است. آن هم که دوشیدیم آن هم نوشیدنی شامگاهی ما است. یعنی خبری نیست، چیزی نداد. برگشت پیش پیغمبر اکرم گفت یا رسول الله این شخص این‌طور گفت. حضرت فرمودند خدایا به این آقا مال و فرزندان فراوان کرامت کن. سپس راه‌شان را ادامه دادند.

بعد می‌گویند رسیدند به چوپانی که گوسفندانی را داشت می‌چرانید و اداره می‌کرد، اغنامی داشت، به او

در همین روایات شش‌گانه دو شیوه نقل شده است، یکی اش هم همین است «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ» دعای حضرت این بود. یعنی به آن اصحاب خواستند بگویند من برای خانواده خودم هم همین را می‌خواهم، کفاف و عفاف را می‌خواهم. عفاف که معلوم است یعنی صیانت از حرام، این که انسان زندگی‌اش آلوده به حرام نباشد. این عفت است، حالا چه در مسائل معاشرتی، چه در مسائل خوراکی، پوشاکی، چه و چه. عفت داشته باشد، عفاف، بعد هم فرمود «و الْكَفَافَ» به اندازه نیاز داشته باشد، این مقدار تأمین باشند. بنابراین داشتن کفاف جایگاه والایی است که در دعای پیامبر عزیزمان هست. بعد در آن دعا

خوشحال می‌کند، وسعت مال و اولاد و این‌ها را برای آن دعا کردید، آن را که ما همه برای خودمان می‌خواهیم آن را شما برای او خواستید که هیچی به ما نداد ولی این دومی بیچاره که به ما هم شیر داد، هم گوسفند برای ما فرستاد، هم ابراز محبت کرد شما گفتید که خدایا به او کفاف کرامت کن، به اندازه نیازش داشته باشد، این چیزی است که ما هیچ کدام دوست نداریم. آن را که ما دوست داریم شما آن جا گفتید اما در دومی نگفتید. حضرت فرمودند: آن اندازه‌ای که زندگی با آن بگذرد، خیلی بهتر از آن اضافه‌ای است که انسان را گرفتار سرگرمی‌های ناروا و غفلت‌ها بکند. بعد این جا آن دعای مشهور را فرمودند: «اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْكَفَافَ»^۳ البته این چند نوع نقل شده است،

نپرس. لذا کفاف این قدر امر مهم و دوست داشتنی است.

موضوع کفاف در کلام سیدالساجدین (علیه السلام)

اجازه بدهید یک تکه از صحیفه عرشیه برای شما بخوانم، این در دعای بیست و پنجم است. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَعِيشَةِ مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَاجَاتِي» درخواست دارد که خدایا یک زندگی خیلی خوبی را روزی من کن. آن زندگی‌ای که من در آن بتوانم همه نیازمندی‌هایم را تأمین کنم «أَقْوَى بِهَا عَلَى جَمِيعِ حَاجَاتِي وَ أَتَوَسَّلُ بِهَا إِلَيْكَ فِي حَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي آخِرَتِي» من بتوانم به وسیله آن، جریان زندگی دنیا و آخرتم را تأمین کنم، «مِنْ غَيْرِ أَنْ تُتْرَفَنِي فِيهَا» بدون این که من بخواهم به خوشگذرانی و اتراف و این رفاه غفلت‌زا،

یک نکته‌ای هم هست فرمودند: و برای دشمنان محمد و آل محمد کثرت عطا فرما. این دعا به نوعی نفرین است که این‌ها این قدر داشته باشند که فقط سرشان در همین آخور باشد. چون فرض بر این است که انسان مقرداری داشته باشد که زیست این جهانی‌اش را تأمین بکند و برای پروازهای فکری، پروازهای معنوی، برای خودسازی، برای رشد، برای قرب سبک باشد. این می‌شود همان حیات طیبه. این اگر اضافه بار داشته باشد، نه از این بلندای فکری می‌تواند صعود کند، نه از آن ارتفاعات اخلاقی و عرفانی می‌تواند صعود کند، اصلاً صعود نمی‌تواند بکند، مراتب قرب اضافه بار دارد، نمی‌تواند برود. این قدر هم این داشتن‌ها مسئولیت و دردسر و گرفتاری دارد که

می‌شود. فرمود: «وَ اجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا، وَ عَجَلْت لِي مِنْ مَتَاعِهَا» آن مقدار از بهره‌های دنیایی که در اختیار من گذاشتی، روزی من کردی، این را «بُلْغَةَ اِلَى جِوَارِكِ وَ وُصْلَةَ اِلَى قُرْبِكِ» وسیله نزدیکی من به خودت قرار بده که باعث قرب من بشود، «وَ دَرِيْعَةَ اِلَى جَنَّتِكَ» باعث بشود که من به وسیله آن بهشتی بشوم. «اِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ، وَ اَنْتَ الْجَوَادُّ الْكَرِيْمُ».

در دعای سی و شش هم یک تعبیر جالبی دارد فرمود: «اللّهُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ مَا لَا طَيِّبًا كَثِيْرًا...» یادتان باشد در روایات ما این جاهایی که کلمه کثرت و سعه می‌آید این با کفاف تطبیق می‌شود که قبلاً در باره‌اش صحبت کردیم. یعنی به کفاف شأنی، کفاف شأنی یعنی این قدری که من بتوانم

غفلت‌آفرین، بخواهم بدون این که به این مبتلا بشوم «فَأَطْعَمِي»، آن وقت نتیجه‌اش هم خدای نخواسته بشود طغیان که من بخواهم از مرزهای تو عبور کنم. «أَوْ تُقْتَرَهَا عَلَيَّ فَأَشْقِي» این آن سمت دوم است. نه زیادی داشته باشم که گرفتار طغیان بشوم، نه کم داشته باشم که بخواهم گرفتار شقاوت بشوم، شقاوت هم یعنی همین که انسان دچار دردسر و گرفتاری بشود، منظور از اشقاء این جا دردسر است. گرفتار دردسر بشوم مدام از این بخواهم قرض بگیرم، از آن بخواهم بگیرم، دستم پیش این و آن دراز باشد.

در دعای سی‌ام که دعای دین است، آن جا می‌فرماید «وَ اجْعَلْ مَا خَوَّلْتَنِي مِنْ حُطَامِهَا»، حطام یعنی بهره‌های زائل شدنی، از دست رفتنی دنیا. کلمه حطام به آن گفته

«نَامِيَةً مُبَارَكَةً لَا تُلْهِنِي» یک تجارت و شغلی که درآمد آن مبارک باشد، یک شغلی که درآمدش خوب باشد. «وَوَجَارَةٌ نَامِيَةً مُبَارَكَةً لَا تُلْهِنِي» که باعث غفلت من نشود، یعنی من را از تو دور نکند.

دعای طلب سلامتی در دنیا و دین

بحث ما این جا تمام می شود. اگر خواستید عنوان بسیار برجسته و کاملی را برای آن داشته باشید که در خود صحیفه مبارکه هم یک دعای مستقلی برای آن هست، عنوان عافیت است. خیلی دعای زیبایی است، آن هم شرح کردنی است. «عَافِيَةً عَافِيَةً كَافِيَةً شَافِيَةً...» الله أكبر «عَافِيَةً نَامِيَةً» حالا این ها هر کدام یک توضیحاتی دارد که یعنی چی، چه عافیتی است. «عَافِيَةً

سفره داری هم بکنم. بتوانم دست این و آن را هم بگیرم، یک رسیدگی به این طرف و آن طرف هم بتوانم انجام بدهم. البته هر جا آن کثرت می آید، آن قسمت اضافه می آید فرمود «مَالًا» اول چی؟ «طَيِّبًا» یعنی حلال باشد. بعد «كَثِيرًا فَاضِلًا» این فاضل یعنی همان شما اضافه از کفاف را این جا دارید می خواهید. منتها با چه شرطی؟ «لَا يُطْغِينِي» من را خراب نکند. همان «وَوَجَارَةٌ تَفْتِنِي بِالسَّعَةِ» باعث خرابی و فکر و اخلاق من و طغیان من نشود. به من ظرفیتش را بده.

پس در کفاف اگر اضافه خواستیم، اضافه ای است که حتماً می گوئیم باعث دل بستگی و گمراهی و غرور و فخر و امثال این ها برای من و گمراهی ام نشود. این هم باز این جا تأکید می شود. «وَوَجَارَةٌ» این هم جالب است

حیات طیبه؛ حاصل جمع رعایت کفاف در زندگی

جمله نهایی بنده از بحث امشب این است، خاطر مبارکتان باشد «وَأَمْنَحْيِي حُسْنَ الدَّعَاةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدًّا كَدًّا»^۶ اگر این شد دعای شما و آرزوی شما به شرحی که گفتیم، مسأله کفاف را هم گفتیم، مسأله عافیت را الان اشاره کردیم، حاصل جمعش می‌شود حیات طیبه و گوارا. پس این دو مسئولیت کنارش هست، یک: مسئولیت فردی، تا اسمش بشود چی؟ دعای صادق، مسئولیت فردی یعنی جنابعالی برای تأمین یک زندگی با این خصوصیات باید فکر، مهارت، اهتمام، تلاش، مجاهدت خودت را به میدان ببری تا این دعا بشود دعای صادق، و الا اگر یک کسی بنشیند بگوید

۶ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

كَافِيَةً شَافِيَةً عَالِيَةً نَامِيَةً^۴ بعد حضرت می‌فرماید: «عَافِيَةً تُؤَلِّدُ فِي بَدَنِي الْعَافِيَةَ» این را جداگانه تأکید می‌کند؛ عافیت در جسم، چقدر این سلامت جسمی مهم است. بعد می‌فرماید: «عَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». بله «وَأَمْنُنْ عَلَيَّ بِالصِّحَّةِ وَالْأَمْنِ وَالسَّلَامَةِ فِي دِينِي وَبَدَنِي، وَالبَصِيرَةِ فِي قَلْبِي، وَالنَّفَازِ فِي أُمُورِي»^۵ این «النَّفَازِ فِي أُمُورِي» هم یعنی کارهایم خوب بچرخد، یعنی کارهایم روان باشد، بچرخد، خوب اداره بشود.

۴ فرازی از دعای بیستوسوم صحیفه مبارکه سجادیه همان ۵

دارد. یک بخشی از آن به عهده حکومت است، زمینه‌سازی کند، آموزش بدهد، آن وجوه عمومی را تأمین کند. زمینه اشتغال را فراهم کند؛ نه این که شغل ببرد بدهد به مردم، ولی زمینه‌اش را فراهم کند. زمینه اشتغال، زمینه ازدواج، زمینه مسکن، زمینه امن و امان، زمینه سلامت، خیلی از این‌ها وظیفه حکومت است، در حالی که زیست سالم از آن در نمی‌آید.

این جا انسان نگاه می‌کند می‌بیند یک مسئولیت خیلی بزرگی است که به عهده کسانی است که در این جایگاه‌ها هستند و اساساً حکومت اگر حکومت اسلامی باشد باید حُسن الدعه را، یعنی زمینه معیشت عمومی را به صورت مناسب فراهم آورد تا افراد بتوانند به صورت عادلانه با یک تلاش منطقی، نه تلاشی که زندگی‌شان

«وَ اَمْنَحِنِي حُسْنَ الدَّعَةِ»
می‌گوید مگر در خواب
بیند. این فکر می‌خواهد،
برنامه‌ریزی می‌خواهد،
مهارت می‌خواهد، مجاهدت
لازم دارد. این که باشد آن وقت
دعا می‌شود دعای صادق.
دوم: مسئولیت حاکمیتی است.
هر حکومتی باشد فرقی
نمی‌کند، یکی از اصلی‌ترین
نکته‌ها در فلسفه سیاسی،
یعنی تشکیل حکومت‌ها این
است که زمینه را برای این که
مردمانش حیات طیبه داشته
باشند، همین حُسن الدعه داشته
باشند، زمینه‌های عمومی‌اش
را باید فراهم بکنند. این
جزء وظایف حکومت است.

پس یک بخشی‌اش وظایف
آحاد است که مسئولیت
خودشان است، خودشان هم که
می‌گوییم یعنی خود شخص و
خود خانواده است که حالا آن
خودش یک تعریف دقیق‌تری

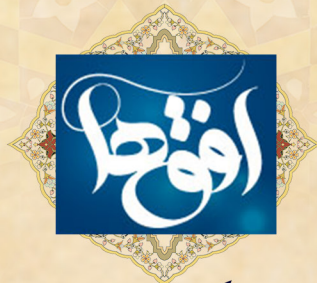
مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ که جمع شما این‌هایی است که پیغمبر برای شما دعا کرده است. «**وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ**» ان شاء الله در باره همه شما و نسل‌تان و در باره همه جامعه ما که همه الحمدلله دوستدار محمد و آل محمد هستند ان شاء الله مستجاب بشود. خدای متعال به کسانی هم که در تأمین معیشت مناسب و روا برای مردم مسئولیت دارند به آن‌ها هم، به مسئولین ما هم توفیق کرامت کند. خدا را قسم می‌دهیم به حق محمد و آل محمد نصرت خودش را بر جبهه مقاومت، بر مجاهدان فلسطین و لبنان نازل کند که الحمدلله هر روز شما خبرهای فتوحات را می‌بینید، الحمدلله هر روز جلوه‌های عجیبی از نصرت الهی در این جبهه

را به مخاطره بیندازد. چون بعضی‌ها الکاد علی عیاله هست، مثلاً دارد تلاش می‌کند اما تلاشی است که این به کار علمی‌اش نمی‌رسد، به کار معنوی‌اش نمی‌رسد، به سیر و سلوکش نمی‌رسد، به مسائل اخلاقی‌اش نمی‌رسد تا بتواند زندگی‌اش را تأمین کند، این که نیست. این هم پس می‌شود یک بخش دیگر که باید آن زمینه‌هایش را حکومت‌ها مخصوصاً اگر حکومت اسلامی باشد آن وقت متصف به عدالت و متصف به آن معنویت که معنویت را هم در آن ببیند که حیات طیبه باشد. این هم گفتیم یادآوری‌اش در این حد مناسب است که این جا بگوییم. این جا هم ما باید با همه قلب‌مان این دعا را بگوییم که همان دعای پیامبر اعظم است «**اللَّهُمَّ ارْزُقْ**» (صلوات‌الله‌علیه)

مقاومت دارد دیده می‌شود. ان شاء الله خدای متعال خفت و خواری و نکبت و رسوایی و دربدری و سقوط و هزیمت را بیش از این بر جنایتکاران صهیونیست و حامیان‌شان و رژیم کثیف ایالات متحده و سایرین نازل بفرماید که جلوی چشم همه دارد نازل هم می‌کند. ان شاء الله همین جا در همین دنیا مجازات بشوند. ارواح مطهر شهداء، امام راحل عظیم الشان را از ما راضی کند، توفیق ادامه راه‌شان را به ما کرامت کند. عزیز رهبرمان را تا ظهور امام عصر (علیه‌السلام) و در کنار آن حضرت برای ما حفظ کند، ما را قدرشناس وجود نازینش قرار بدهد، ارواح مطهر شهداء، گذشتگان، گذشتگان خودتان را با صلواتی شاد بفرماید.

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر